

چیرلنمیش آرزولار

آبروهای قاب شده

جموع شعر

ترکی راجسی

سامان امیرقربانی

سرشناسه: امیر قربانی، سامان، ۱۳۵۶ -
 عنوان و نام پدیدآور: آرزوهای قاب شده : چپرلنمیش آرزولار : مجموعه شعر
 ترکی و فارسی/ سامان امیرقربانی.
 مشخصات نشر: تبریز: آیدین ساو، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۷۲ ص، ۱۴/۵×۵/۲۱ م.م.
 شابک: ۸۰۰۰۰ ریال 978-600-8543-05-3
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: فارسی- ترکی آذربایجانی.
 عنوان دیگر: چپرلنمیش آرزولار...
 موضوع: شعر ترکی آذربایجانی -- ایران -- قرن ۱۴
 موضوع: Azerbaijan poetry -- Iran -- 20th century
 موضوع: شعر فارسی-- قرن ۱۴
 موضوع: Persian poetry -- 20th century
 رد بندی کتبه: PL۳۱۴/الف/۶۳۱۷۶۴ ۱۳۹۵
 رده بندی یوبی: ۳۶۱۱/۸۹۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۶۲۸۰۴



• عنوان کتاب: آرزوهای قاب شده / چپرلنمیش آرزولار

• شاعر: سامان امیر قربانی

• ناشر: آیدین ساو

• نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

• قطع: رقعی، ۷۶ صفحه

• طرح جلد: جلال شمع سوزان

• شابک: ۳-۵-۸۵۴۳-۶۰۰-۹۷۸

• محل نشر: تبریز

• شمارگان: ۱۰۰۰

• چاپ و صحافی: فروزش

• صفحه آرای: آیدین دومان

• قیمت: ۸۰۰۰ تومان

نشانی: تبریز خیابان شهید جدیری پ. ۳۷۳. تلفن: ۵۹۷۱۵-۹۱۴۳۰-۱۰۳۳۳۶۴۲-۴۱

مقدمه

از دکتر صمد حمیدی خیاوی

خوشحالم که در باره شعر جموده شعر شاعری صحبت می‌کنم که شعر
در حرکات و سکنات شخصیت وی لایه گزیده است. جناب سامان
امیرقربانی شاعر به دقیقه ی بی زمان است. ادبی از لکه های زمان در آن
به چشم نمی‌خورد.

سن باخیشینی گۆز لر یمن آلدیغین زاماندان

اوزه بیمن رفین

قات قات توز بورویوب

ایندی ایسه

ایللر بویو حسرتدن سونرا

سنی بیر باشقاسیلا اوز - اوزه، حتی دوداق - دوداغا

گۆررکن

بیر آن گؤزلریمده کی حسرتی ایچیمه آغلاییرام
(آرزو های قاب شده، ص ۹)

این تکه از شعر با سادگی و تصویر بی پیرایه، به تنهایی تابلویی زیبا از طبیعت درونی شاعر است. دور از زرق و برق و ازدحام کلمات زاید راه خود را باز نموده و بر دل هر خواننده ای می نشیند. معلوم می شود این مصراع با نوز عاطفه کنار هم چیده شده اند. زیرا خبر از روحی آزرده و عمیق به گوش می رسد. نقاشی بسیار جالب با کلمات ارزشمند و غلیان آمیز از احساسات، بشری به نمایش گذاشته شده است.

بیرسی سوئی تیچد :مه
آغلا سین ...

داها اونا شعرلر یاغا بیر میرم
سوگی چیچه ییم
داها بوی آتمیر (...ص ۱۶)

چقدر این قطعه شعر شما غذای روحی شایسته ای برای هم نسلان شاعر است. و این سخنان برای سرمشق دادن، قدر بدیع و تازه است؟ دوربین تفکر جناب قربانی بر جایگاهی قرار گرفته که بی تصاویرهای نفس گیر که سخن داستایوسکی را به خاطر می آورد: "در خانه ای بی قاعده تنها کسانی رنج می برند که پاک و مبرا از هر تزویر و گناه هستند.

و کودکان

لحظه به لحظه خاطراتم را هجی کنند ...

نه ... نه.....

نمی خواهم چشمانت را به بدرقه ام بفرستی
اما

رد پایم را به خاطر بسپار

و چشم هایم را

ک. ابستن مرثیه عبور بود (....ص ۴۴)

این یک حس واقعی است و اصلا دوز و کلکی توش نیست. چون که
شیدایی حقیقی فرجامش چنین است. هیجان نوشته با هیجان ناشی از
عشق واقعی کاملاً همسانی دارد. یک نگاه متفاوت در توصیف حقیقت تلخ،
شجاعت شاعر، بیان واقعیت ها واقعا رشک انگیز است. همیشه خوشبینی
اصیلترین و اطمینان بخش ترن ضامن نیست. گاهی لازم می آید که
ملاحظه به کناری رود و از ساجعه پرد برداری شود. هر چند این فاجعه
شخصی و به وسعت و تجربه ی آدم های نیما باشد.

پیراهن سرخ تو چه زیباست

می دانستم

روزی قلبم را خواهی پوشید... (....ص ۵۱)

بیان غیر عادی شاعر و نویسنده هرچه با کلمات عادی تجربه نمایش
گذاشته شود، همان اندازه راحت تر پذیرفتنی می شود. مخاطب را هم باید
عادت داد. هنر، دنیای خاص خود را دارد و غیر عادی های جهان روزمره
آنجا عادی است و به قول استاد شهریار "اوردا خالدیر دها قال یوخ". چرا
نباید به طور عادی قبول کرد که قلب پوشیدنی است؟ هم چنانکه چرا نباید
باور کرد که "سامسا گره گوار" یک روز صبح از خواب بیدار می شود و

چپرنمیش آرزولار

تبدیل به حشره می گردد. چرا نباید باور کرد که زمانی قالیچه های پرنده وجود داشته اند. چرا نباید قبول کرد که آسیاب بادی "دن کیشوت" واقعا دیو بوده است. دلیل این که این ها را قبول نداریم ، دارای بینش هنری نیستیم. اگه برای قضیه از این منظر نگاه کنیم، آن وقت می فهمیم رمودیوس خوشگله در "صد سال تنهایی" بدون این که نمادی از حضرت مریم "سد ب" آسمان پریده است. و اگر چنین باشیم چرا نباید باور کنیم که برای "رثیه ی عبور" ، چشم شاعر "آبستن" می شود؟!

ص. رحمانی